

همه چیز؛ عقاید، افکار، عشق و دیگر چیزها.

«بشر در خدمت بشر. مالی که قابل تقسیم نباشد، مال بدی است. هرچه کمتر باشیم، کمتر می‌خندیم. احتیاج یک فرد، وظیفه فرد دیگر است. شادی تقسیم‌نشده، اندوهی است بزرگ‌شده». (صفحه ۳۶)

این بند از کتاب رامی‌توان بازتابی از اصول جنبش کمونیسم (۳) دانست.

«وقتی شما میرا را انتخاب کردید، نسبت به زنان دیگر مرتکب ظلم بزرگی شدید، شما به آنها توهین کردید و با دور نگه داشتن میرا از مردان دیگر نسبت به همه ممنوعان تان ظلم کردید. می‌فهمید؟» (صفحه ۷۴)

در طول روایت بارها شاهد این باور و عقیده هستیم که باید همه انسان‌ها را هر طور که باشند، به یک چشم ببینیم و به یک میزان دوست‌شان بداریم.

«در هر لحظه و در هر وقت، برای هر فردی از افراد ملت امکان این هست که درستی موضع اجتماعی‌اش را بررسی کند، برای این کار فقط کافی است موقعیت خود را با موقعیت همسایگانش بسنجد. وقتی این دو موقعیت دیگر همسان نبودند، آن وقت متوجه می‌شود توازن اجتماعی به هم خورده و بی‌عدالتی برقرار شده است، اما چه در زمان بدبختی و چه در زمان نیک‌بختی، اگر موقعیت‌ها یکسان باشند، این فرد متوجه سرنوشت کامل اجتماعی‌اش خواهد شد و در آن ناگزیر شرکت خواهد کرد. زیرا نابرابری همیشه برابر است با بی‌عدالتی». (صفحه ۹۵)

عقیده پنهان در پشت این پاراگراف علاوه بر این‌که برتری انسانی بر انسان دیگر را مردود می‌شمارد، انسان‌ها را برای یکسان‌سازی و برابری اجتماعی تشویق و تربیت می‌کند.

راوی بی‌نام کتاب، این برابری‌های بی‌اساس و منطق را برنمی‌تابد؛ رقابت را می‌ستاید به استقبال عشق می‌رود و از الگوهای مشخص شده پیروی نمی‌کند. قهرمان گمنام میرا، در مقابل ضدا ارزش‌هایی که در لباس ارزش ظاهر شده‌اند ایستادگی می‌کند و تسلیم نمی‌شود.

این رمان ۱۰۶ صفحه‌ای از سه فصل تشکیل می‌شود؛ فصل نخست ترسیم مکان روایت، هنجارها و قوانین این مکان، معرفی راوی به عنوان یک فرد نابهنجار و بیمار را شامل می‌شود. در واقع کتاب شرح حالی است که راوی شروع به نوشتن آن کرده و خواننده همزمان با او همراه شده و سرگذشتش را می‌خواند. این زندگینامه موجب با توصیف محل زندگی راوی آغاز شده و با شرح تفاوت‌ها و سرگشتگی‌های راوی ادامه می‌یابد.

فصل دوم، روایت انتقال راوی به خانه اصلاح است و آنچه بر او می‌گذرد. او در اتاق روشن زندان و مقابل چشم پزشکان هم به نوشتن ادامه می‌دهد. در نوشته‌هایش آثار ترس، بدبینی، عشق و ناامیدی پیداست.

«وقتم را با تجربه‌های‌شان هدر نمی‌دهم، خاطرات دیگری هم دارم، خاطراتی که در دوران بیماری‌ام روی هم جمع شده‌اند، و جراحی برای همیشه آنها را از بین خواهد برد.» (صفحه ۷۶)

در جایی دیگر از همین فصل می‌خوانیم:

«از حرف‌هایی که به من می‌زدند، چیزی به یاد ندارم. فقط می‌دانم در اشک‌های کسانی که نمی‌خواستم دوست‌شان بدارم بود که داشتم غرق می‌شدم. این تنها چیزی بود که آنها به من خبر دادند.» (صفحه ۸۸)

و در فصل سوم، فرجام داستان را می‌خوانیم. کتاب بسیار منسجم و منظم نوشته شده و قلم نویسنده در هیچ کجای روایت نمی‌لغزد و داستان را به بیراهه نمی‌کشاند. ناسپاسی است اگر به ترجمه روان و خواندنی لیلی گلستان که بر لذت خوانش کتاب می‌افزاید، اشاره‌ای نشود. در نهایت باید مطالعه میرا، این شاهکار مهجور را به کتابخوانان توصیه کرد. [



نگاهی به رمان «میرا» نوشته کریستوفر فرانک

شورش علیه هنجار



رمان تصویر دقیقی از ناتوانی‌ها، شکست‌ها و از همه مهم‌تر اسارت آدمیان روی زمین ارائه می‌دهد. شخصیت‌های کتاب اغلب افرادی هستند که بی‌چون و چرا تسلط قدرت را بر خود پذیرفته‌اند

از پیش تعیین‌شده را لازمه رسیدن به تعالی می‌پندارند. راوی کتاب، یکی از افرادی است که علیه قوانین شورش می‌کند. او نمی‌تواند از عشق میرا دست بکشد «میرا گفت که باید یک دختر انتخاب کنم، ولی من نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که او هم مردی انتخاب کند» یک فرد بیمار در چنین جامعه‌ای نمی‌تواند مدت زیادی از دید قدرت و حکومت دور بماند، چراکه هر یک از افراد بهنجار جامعه - طبق الگوهای تعریف‌شده - خود را موظف و مسؤول می‌دانند که فرد خطاکار و نابهنجار را به صاحبان قدرت تسلیم بکنند. بیماران نابهنجار پس از شناسایی و دستگیری مدتی را در حبس و مراقبت سپری می‌کنند. در این مدت تحت شکنجه‌هایی قرار گرفته‌اند که در نهایت به اصلاح فرد منجر می‌شود. در این کتاب، راوی بیمار است (یا بیمار فرض می‌شود). بیماری‌اش این است که یک نفر را تحسین می‌کند و بیشتر از بقیه دوست دارد (قوانین جامعه روایت، عشق به یک نفر را آلوده می‌داند. بدی نزد جفت‌ها بیشتر خفته است تا نزد مردم تنها). او میراست. شکنجه‌ای که راوی با آن مواجه می‌شود، این است که در خانه اصلاح، با زنان زیادی معاشرت می‌کند تا شاید بتواند خیال میرا را از سر بیرون بکند و از عشق او دست بکشد.

سرانجام فرد اصلاح‌شده با نقابی بر صورت از حبس‌رها می‌شود. گرچه زمان می‌برد تا ماسک در صورت فرد، جای‌گیر و جزئی از او شود - در واقع فرآیند درمان تکمیل بشود - اما کندن و رها شدن از بند این نقاب دردآور است. در همین کتاب افرادی هستند که با وجود نارضایتی ماسک را بر چهره نگه می‌دارند و دست از مقاومت می‌کشند - دوست میرا که چون ماشینی ساخته بود به خانه اصلاح فرستاده شد و به‌رغم اندوهی که داشت، تن به خفت داد - و در مقابل افرادی هم هستند که ماسک را با وجود درد زیاد از چهره می‌کنند، تغییر را نمی‌پذیرند و به مبارزه علیه قدرت ادامه می‌دهد، نظیر توپا.

کتاب به نقد مکانی می‌پردازد که در حالت ایده‌آل، فضایی کمونیستی را ایجاد می‌کند. برابری شهروندان با هم؛ در

احتمالات به حال برایتان پیش آمده که باریش‌خند کردن شخصی یا واقعه‌ای اعتراض خود را نسبت به مساله‌ای، موقعیت، رفتار، گفتار و... نشان بدهید. نمونه‌هایش فراوان و

واضح است. به نظر می‌رسد کریستوفر فرانک، خالق کتاب میرا، به شیوه ریش‌خند و طعنه و با تصویرسازی یک پادآرمان‌شهر تصمیم دارد به خوانندگان نشان بدهد چطور بی‌این‌که متوجه باشند در شرایطی نامتعارف که صاحبان قدرت بر آن نظارت می‌کنند، اسیر شده، به آن خو گرفته و بدتر این‌که با واریسی و کنترل بر رفتار خود، از این دریندش‌دگی استقبال و جانبداری می‌کنند. این همان گفته‌ای است که میشل فوکو (۲) در نظریه سراسرین خود به آن اشاره می‌کند. فوکو معتقد است از نشانه‌های دنیای مدرن این است که در آن ما شهروندان، حاملان زندان مجازی و ذهنی خود هستیم. افزون بر این رد پای تأثیرپذیری نویسنده از نظریات فوکو در سراسر کتاب پراکنده است؛ خانه‌هایی با دیوارهای شیشه‌ای - مراقبت و نظارت دائمی و همیشگی بر رفتار انسان - کاغذهای چرک‌شده‌ای که باید بازگردانده بشوند - کنترل عملکرد افراد و بیمار دانستن افرادی که آن‌گونه نیستند که باید باشند، در تناقض با معیارهای تعیین‌شده توسط قدرت هستند، پس بیماران، تقسیم‌بندی دوگانه افراد - بیمار و سالم - و مواردی از این دست.

رمان تصویر دقیقی از ناتوانی‌ها، شکست‌ها و از همه مهم‌تر اسارت آدمیان روی زمین ارائه می‌دهد. شخصیت‌های کتاب اغلب افرادی هستند که بی‌چون و چرا تسلط قدرت را (قدرت یک منشأ واحد ندارد؛ فقط دولت و طبقه حاکم منشأ قدرت نیستند. به عقیده فوکو، هر رابطه اجتماعی، یک رابطه قدرت است) بر خود پذیرفته‌اند. با آن همراهی و بهنجاربودن رفتار خود را به وسیله معیارهایش می‌سنجند. اینان مبارزه را بی‌فایده می‌دانند. کسانی که عصیان می‌کنند، بیمار می‌دانند و قوانین

فاطمه نخلی‌زاده
روزنامه‌نگار